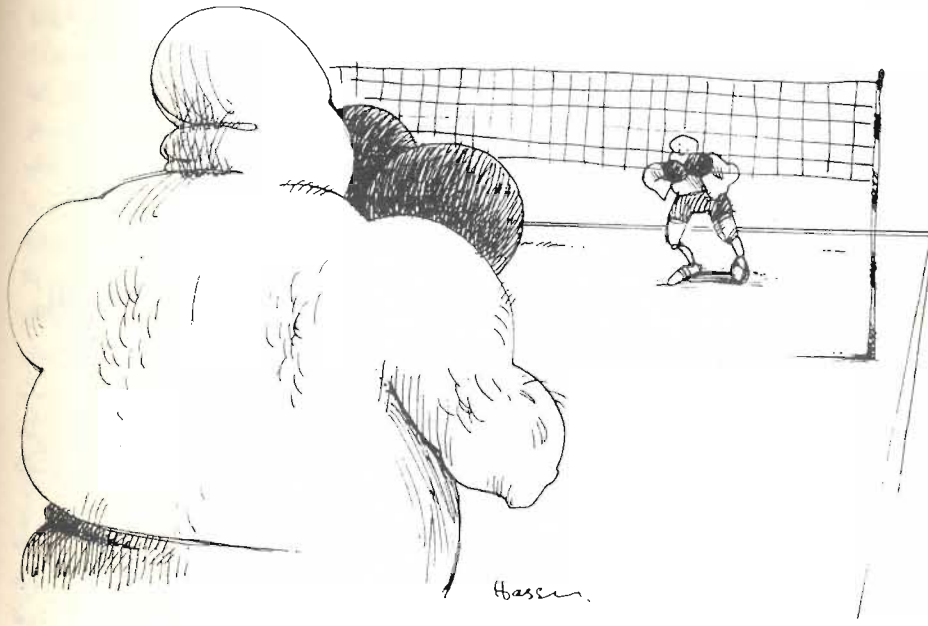


کارکرد جامعه‌ی مدنی

در جوامع دمکراتیک



کاظم عملداری

مدنی دولتی یا نیمه دولتی اند. به‌طور خلاصه، انسان به عنوان یک فرد عضو جامعه‌ی مدنی، و او به عنوان شهروند عضو جامعه‌ی سیاسی (دولت) است. جامعه‌ی مدنی برای کنترل دولت در چارچوب قانون عمل می‌کند. در جوامع غیر دمکراتیک که نه فردیت قوام یافته است، و نه شهروندی به رسمیت شناخته می‌شود تفکیک این دو و حقوق متناسب به آنها عملی نیست. این تفاوت - جامعه‌ی دمکراتیک و جامعه‌ی غیر دمکراتیک یا تام‌گراست. با این مقدمه‌ی کوتاه به نمونه‌هایی از شکل و عملکرد جامعه‌ی مدنی در جوامع دمکراتیک می‌پردازیم.

عملکرد جامعه، چند نمونه

در آمریکا در حال حاضر بیش از ۱/۴ میلیون سازمان غیر انتفاعی با دارایی معادل پانصد میلیارد دلار وجود دارد.^(۱) این نتیجه‌ی فعالیت داوطلبانه‌ی اعضای این سازمان‌ها یا کمک‌های مالی اهدایی به آنهاست. هزینه‌ی این سازمان‌های غیر انتفاعی متجاوز از کل مقدار تولید ناخالص ملی جهان، منهای هفت کشور صنعتی است. سهم جامعه‌ی مدنی در تولید

نمایندگان آنها ساخته می‌شود و دولت فقط مجری آن است.

تفکیک بین حقوق افراد به حوزه خصوصی و عمومی اصولاً به دنبال جدایی نهاد اقتصاد از نهاد سیاست شکل می‌گیرد. بنابراین در جوامع سنتی و ماقبل صنعتی که اقتصاد و سیاست هنوز در یک نهاد واحد متمرکزند کمتر اثری از جامعه‌ی مدنی یافت می‌شود. در دوران مدرن نیز در جوامع غیر دمکراتیک که دولت بر تمام شئون جامعه از جمله اقتصاد و سیاست سیطره کامل دارد، جامعه‌ی مدنی مستقل وجود ندارد. شکل‌گیری نوعی جامعه‌ی مدنی در این جوامع توسط خود دولت و برای تقویت قدرت تام‌گرایی آن در مقابل شهروندان است. در این صورت اجزای سیاسی و اصناف و اتحادیه‌های کارگری و کارمندی، کانون‌ها و انجمن‌های محلی و خانوادگی، و تشکل‌های مذهبی همه ساخته‌ی دولت یا به نوعی مرتبط به دولت‌اند. چرا که نوع مستقل آن را دولت تحمل نمی‌کند. اصالت این مجامع رابطه مستقیم با وجود دمکراسی در جامعه است. دمکراسی‌های نیم‌بند، یا شبه‌دمکراسی‌ها، تا حدودی وجود جامعه‌ی مدنی را تحمل می‌کنند. به هر حال اگر بتوان بر این‌گونه تشکیلات نام جامعه‌ی مدنی نهاد، جامعه‌ی

جامعه‌ی مدنی چیست؟ برداشت و تعریف واحدی از جامعه‌ی مدنی وجود ندارد. ولی می‌توان آن را با ویژگی‌های برجسته‌اش مشخص نمود. جامعه‌ی مدنی پدیده‌ای از عصر مدرنیسم، رشد اقتصاد صنعتی، و از ضروریات یک جامعه‌ی دمکراتیک است. جامعه‌ی مدنی حافظ نهاد دمکراسی و حقوق مدنی افراد است. تشکیلاتی است خود به خودی و غیر دولتی که بطور داوطلبانه توسط افراد یا اعضای اصناف مختلف برای حفظ منافع خود در مقابل تجاوز دیگران، از جمله تجاوز دولت به حقوقشان ساخته می‌شود. اگر حقوق افراد را به حوزه خصوصی و حوزه عمومی تقسیم کنیم، جامعه‌ی مدنی مدافع حقوق خصوصی افراد، و دولت مدافع حقوق عمومی جامعه است. یعنی یک فرد حق دارد که بدون مداخله‌ی دولت اعتقاد به مذهب یا مسلکی داشته یا نداشته باشد. مناسک مذهبی را به جا آورد، یا نیاورد. این امر در حوزه‌ی خصوصی حقوق افراد است و می‌تواند به همین منظور تشکل‌هایی نیز به وجود بیاورد. یک شهروند، عضو جامعه‌ی سیاسی است و تابع قوانین حکومتی. او باید از قوانین همگانی که دولت مجری آن است پیروی کند. در یک جامعه‌ی دمکراتیک این قوانین توسط خود افراد، یا

ناخالص ملی در آمریکا بیشتر از ۶ درصد و تعداد اشتغال در این بخش بیشتر از ۱۰/۵ درصد کل اشتغال در این جامعه است. این تعداد تنها حقوق‌بگیران و کارکنان رسمی این سازمانها هستند. ۸۹ میلیون نفر از جمعیت ۲۶۵ میلیونی آمریکا عضو سازمان‌های غیر انتفاعی اند. یعنی از هر دو نفر افراد بالغ، یک نفر عضو این تشکیلات است، که بطور متوسط هفته‌ای ۴ ساعت از وقت خود را داوطلبانه و مجانی در اختیار آنها می‌گذارند. تعداد مستخدمین رسمی این سازمان‌ها بیشتر از کل نفرات شاغل در بخش ساختمان سازی، صنایع الکترونیک و بنگاه‌های حمل و نقل و یا صنایع پارچه‌بافی و تولیدی لباس است. چنین تشکیلات سازمان‌های غیر انتفاعی که جرمی ریفکین (Jeromy Rifkin) آن را «سرمایه اجتماعی» می‌نامد را می‌توان جامعه‌ی مدنی بزرگ نامید چرا که همه‌ی سازمان‌های غیر انتفاعی، سرشت جامعه‌ی مدنی را ندارند.

اعضای سازمان‌های مدنی طیفی از افراطی‌ترین جریان‌های سیاسی راست و چپ، خرافاتی‌ترین و متعصب‌ترین جریان‌های مذهبی و یا خداناباوران، مدافعین و مخالفین خرید و حمل اژدانه اسلحه توسط شهروندان می‌باشند. این سازمان‌ها با میلیون‌ها عضو و هزاران سلیقه، نهایتاً یک هدف را دنبال می‌کنند، یعنی دفاع از حقوق قانونی اعضای خود، مراقبت از رفتار دولت و جلوگیری از اعمال نفوذ آنها در نهادهای قدرت جامعه. در مقایسه با این عمل‌کرد، در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، این بخش حقوق‌بگیران و مستخدمین حکومت‌اند که به جای کمک به اقتصاد و سیاست دمکراتیک و حفظ حقوق مدنی افراد، سربار اقتصادی جامعه و حافظ دولت اقتدارگرا هستند. آنها به جای نظاره‌گری بر رفتار دولت، مراقب رفتار مردم‌اند که اقدامی هر چند قانونی، علیه حکومت انجام نگیرد. این نقش باید وارونه شود.

چند نمونه عملی در جامعه‌ی آمریکا

آمریکا جامعه‌ای است چند ملیتی و چند فرهنگی. قانوناً هیچ ملیتی و یا فرهنگی بر دیگران برتری ندارد. نه تنها شهروندان رسمیت یافته، از جمله مهاجران، بل که کسانی که بطور موقت نیز در این جامعه زندگی می‌کنند از حقوق انسانی و مدنی مشابهی برخوردارند. وظیفه‌ی نیروهای انتظامی در این جامعه، مراقبت از حقوق

مدنی و سیاسی شهروندان و حفظ نظم و قانون است. (باید توجه داشت که در این مقاله به ویژگی‌های امپریالیستی دولت آمریکا و تجاوز و سرکوب حقوق ملل دیگر پرداخته نمی‌شود). بارها رخ داده است که تعداد انگشت شماری از مدافعین علنی نظام فاشیستی و تبعیض نژادی در مخالفت با سیاست دولت، در رابطه با اقلیت‌ها دست به اعتراضات خیابانی زده‌اند. بالطبع در عکس‌العمل با آنها هزاران شهروند مدافع دمکراسی و مخالفین برتری نژاد و قومیت، و به خصوص آسیب دیده‌گان حکومت‌های فاشیستی و استبدادی، تظاهرات مخالفی در برابر آنها برپا کرده‌اند. در چنین شرایطی که هر طرف از حقوق مدنی و سیاسی خود استفاده می‌کند، صدها نفر از نیروهای انتظامی (یعنی دولت) برای حفاظت از حقوق شهروندان، حتی نژادپرست، در مقابل تظاهر کنندگان صف‌آرایی کرده تا از احتمال وقوع برخورد بین آنها جلوگیری کنند. این نمونه‌ای از اجرای قوانین شهروندی توسط دولت، و عملکرد تشکلهای مستقل جامعه‌ی مدنی، حتی متضاد یکدیگر، در یک جامعه‌ی دمکراتیک است.

مثال دیگر تظاهرات ایرانیان مسلمان طرفدار رژیم جمهوری اسلامی ایران و مخالفین آن در مقابل ساختمان‌های ادارات دولتی، سازمان ملل متحد، کاخ سفید و یا در خیابان‌هاست. پلیس برای حفظ حقوق تظاهر کنندگان، باز هم با هر ایده و مرام ولو مسلمان، خارجی و مهمتر از همه ضد آمریکایی، مثل افراد حزب‌الله بسیج می‌شوند. تظاهر کنندگان مدافع رژیم جمهوری اسلامی ایران، بی‌پروا، با حمل شعارهای علنی و سخنرانی به زبان فارسی و انگلیسی علیه دولت آمریکا و بالاترین مقامات آن از جمله رئیس‌جمهور می‌پردازند. و باز بارها اتفاق افتاده است که مسلمانان حزب‌الله طرفداران حکومت ایران، علیرغم خصومتی که بین دو دولت ایران و آمریکا وجود دارد، آزادانه در مقابل این ساختمان‌ها به ادای نماز جماعت پرداخته و پلیس بدون مداخله، از آنها مراقبت کرده تا برنامه‌ی نماز آنها برگزار شود و کسی مزاحم آنها نگردد. این‌ها نمونه‌های دیگری از وجود نقش و عملکرد جامعه‌ی مدنی است که دولت را وامی‌دارد وظیفه‌ی حفاظت از حقوق شهروندان و جلوگیری از برخورد بین آنها را انجام دهد. البته شهروندان نیز آموخته‌اند که برای حفظ حقوق خود، رعایت حقوق مخالفین ضروری است. اصولاً دمکراسی یعنی تحمل مخالفین. البته مثل هر پدیده‌ی دیگری، می‌توان به

نمونه‌های متضادی نیز اشاره کرد. ولی قاعده بر این است که گفته شد.

در حالی که در کشورهای جهان سوم، یعنی جوامعی که هنوز جامعه‌ی مدنی در آنها بوجود نیامده است، زیر کنترل حکومت‌های اقتدارگر، حتی تظاهرات آرام و عادی مردم یا اعتصاب کارگران و کارکنان مؤسسات دولتی و غیر دولتی شهروندان، نه خارجی‌ها علیه دولت، توسط اجیر شدگان خود دولت، یا نیروهای انتظامی و یا افراد متعصب و ناآگاه که با صبوری و تساهل و صعه‌ی صدر بکلی بیگانه‌اند سرکوب می‌شوند، تا کسی جرأت مخالفت با حکومت را نداشته باشد. البته آنها برای سرکوب حتماً بهانه‌ای «قانونی» پیدا می‌کنند. این نمونه‌ها تفاوت جامعه‌ی دمکراتیک و غیر دمکراتیک وجود و عدم وجود جامعه مدنی را نشان می‌دهد. در جامعه‌ی دمکراتیک، برخلاف جوامع زیر دیکتاتوری، روحیه توافق، تسامح و تساهل رشد کرده است و در کلیه آحاد جامعه، از جمله نهاد دولت ریشه دوانیده است. برای لحظه‌ای مجسم کنید که افرای خارجی در کشوری مثل عراق شعار مرگ بر عراق یا مرگ بر صدام حسین بدهند. امر مشابهی که خارجیان، از جمله ایرانیان، در تظاهرات خیابانی خود در کشورهای غربی، علیه این کشورها و رهبران آنها انجام می‌دهند، آیا فکر می‌کنید سرنوشتی کمتر از اعدام در انتظار آنها خواهد بود؟ برای بسیاری از هم وطن‌های ما تصور اینکه شعار مرگ بر رهبر یک جامعه، در همان جامعه آن هم توسط خارجی‌ها داده شود بسیار بعید است. ولی این واقعیتی است که به کرات در کشورهای غربی رخ داده و می‌دهد.

البته شعارهای مرگ بر فلان و بهمان، ویژه‌گی فرهنگی جوامع دیکتاتوری است که مردم نیز به سادگی برای ارتکاب اعمال سیاسی مخالف حکومت فوراً به مرگ محکوم می‌شوند. این اعدام‌ها، زیر پوشش قصد سرنوشتی رژیم توسط مخالفین حکومتی به سادگی توجیه می‌شود. اگر دولت‌ها انتخابی و قابل تعویض از طریق انتخابات باشند دلیلی برای سرنوشتی آنها باقی نمی‌ماند. □

پانویس:

۱- کلیه آمار و ارقام در این نوشته از منبع زیر کسب شده است.

19. Jeremy Rifkin, "Civil Society in Information Age: Workers Factories and Virtual Companies". Nation, No. 262:8, Feb. 26, 1996, pp. 11-16